مخروط فرهنگ، سنت و اعتقادات

تمیم داری، احمد

متأسفانه بسیاری از مواد فرهنگ زبانی و ادبی تودهء مردم از میان رفته یا فراموش شده است.در دوره‏ای که زبان پهلوی‏ ساسانی و اوستایی به کار می‏رفته،ادبیات عامّه رکن عمده و بخش مهم فرهنگ ادبی جامعهء ایرانی را تشکیل می‏داده،امّا متأسفانه به علت بی‏توجهی دولت و حکومت ساسانی،این بخش‏ از میان رفته است.ساسانیان به مردم اجازهء خواندن و نوشتن‏ نمی‏دادند.در نتیجه،مردم نمی‏توانستند ادبیات و زبان و فرهنگ شفاهی خود را مکتوب سازند.تصوّر این نکته-آنچنان‏ که ملک الشعرای بهار هم توضیح داده است-بسیار مشکل است‏ که شعر فارسی یک مرتبه و بدون مقدّمه از دورهء سامانیان شروع‏ شده باشد.واقعا مردم ایران در ایام گذشته در جشنها و شادیهای‏ خود چه اشعار یا تصنیفهایی می‏خوانده‏اند؟فاصله‏های اجتماعی‏ و طبقاتی مانع بزرگی برای ثبت و ضبط فرهنگ عامه بوده است. در گذشته دانشمندان و شاعران و هنرمندان بزرگ وقت خود را صرف گردآوری فرهنگ عامه نمی‏کردند.اما نکتهء مهم این است‏ که بسیاری از عناصر فرهنگ و سنّت و اعتقادات جنبهء مخروطی‏ دارد،یعنی در مراحل و مقاطع گوناگون ساختار جامعه مطرح‏ می‏شود.برای مثال،می‏توانم از نوروز یاد کنم که هم در سطح‏ دینی و تاریخی و علمی و نجومی مطرح است و هم در سطح‏ عامیانه.در این بحث اکنون ما بیشتر روی شعر تکیه داریم.اگر انواع اقسام اشعار محلی و عامیانه یا به تعبیر بنده«همگانی» را بررسی کنیم،شاید کمتر از انواع ادب کلاسیک رسمی نبوده‏ باشد:

-انواع لالاییها که برای خوابانیدن بچه می‏خواندند.

-انواع اشعاری که برای سرگرمی و بازی کودکان به کار می‏رفته است.

-انواع ضرب المثلها و متلها که به صورت شعر در زبان‏ ارتباطی به کار می‏رفته تا معنی و مقصود زودتر بیان شود.

-انواع اشعار عزاداری که در سوگ شهیدان کربلا خوانده‏ می‏شده است.این اشعار گاهی در مجالس روضه‏خوانی بدون‏ نمایش خوانده می‏شده،و اشعار دیگری که در تعزیه‏ها همراه با نمایش قرائت می‏شده است.

-انواع تصنیفهای عاشقانه.

-انواع سرودها و ترانه‏هایی که در هنگام فتح و پیروزی در مجالس عامّه خوانده می‏شده است.

-انواع تصنیفهایی که در هنگام بلاها و مصایب اجتماعی‏ همچون جنگ و شیوع بیماریهای کشنده و هنگام وقوع زلزله‏ کاربرد داشته است.

-فهلویات که در کتب ادبی دربارهء آنها بحث شده است و به‏ اشعاری گفته می‏شود که در قدیم به یکی از زبانهای محلّی ایران‏ -البته به غیر از زبان ادبی و رسمی-به اوزان عروضی یا هجایی‏ سروده می‏شده است.

اشعار عامیانه یا همگانی شامل ترانه‏ها و تصنیفها و دو بیتی‏ها و افسانه‏ها،بازیها،چیستانها،مثلها و متلها و هجویه‏ها و مرثیه‏ها می‏شود.اگر همگی این گونه اشعار از قدیم تا کنون‏ باقی مانده بود،بخش مهمی از ساختار فرهنگی جامعهء ایران‏ برای ما آشکار می‏شد.مصیبتها و بلایای اجتماعی در سطحهای‏ گوناگون زبان و ادبی انعکاسهای مختلف داشته است.

سعدی در بوستان آورده است:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق‏ که یاران فراموش کردند عشق

چنان آسمان بر زمین شد بخیل‏ که لب تر نکردند زرع و نخیل

در سال قحطی در ایران هنگام جنگ جهانی،در اشعار عامیانه‏ چنین آمده:

سال بری نگردی‏ با مردمان چه کردی

مردوار اخته کردی‏ زنارو شلخته کردی

دکونارو تخته کردی‏ سال بری برنگردی.

نکته‏ای که پی شاز این باید می‏گفتم این است که شاعران‏ بزرگ و مشهور هم گاه گاهی از زبان یا تعبیرات عامه بهره‏ می‏جسته‏اند و عجیب است که شاعری همچون انوری ابیوردی‏ کلماتی به کار برده که امروز هم در زبان محاوره رایج است:

دوش در خواب من پیامبر را دیدمش کو زامّت آزرده‏ست

گفتمش ای بزرگ چت بوده است‏

طبع پاک تو از چه پژمرده‏ست

قواعد زبان اوستایی و زبان پهلوی پیچیده‏تر از قواعد فارسی‏ دری است.پیداست که از دورهء انقراض ساسانی تا رونق نظم و نثر دری در دورهء سامانی،قواعد زبان نمی‏توانسته این همه تغییر یابد.تنها راه توجیه برای این همه دگرگونی در کاربرد قواعد زبان،این است که بگوییم زبان محاوره یا زبان تودهء مردم با زبان‏ پهلوی ساسانی و اوستایی بسیار تفاوت داشته است.در دورهء سامانی نظم و نثر دری از زبان مردم مایه می‏گیرد،اما پس از گذشت چند قرن دوباره همان زبان که از میان مدم مایه گرفته‏ بود،ادبی و علمی و فخیم می‏شود و از زبان مردم فاصله می‏گیرد. بر اساس این نظریه می‏توان گفت که پیوسته زبان گفتاری و نوشتاری از یکدیگر فاصله داشته است و با اینکه نسبتی میان آن‏ دو برقرار است،اما تفاوتهای عمده‏ای نیز دارند.

شاعر بزرگی همچون حافظ گاه گاهی از تعبیرات عامیانه بهره‏ می‏برد:

شوخی نرگس نگر که پیش تو شکفت‏ چشم دریده ادب نگاه ندارد!

تعبیر«چشم دریده»همچون«گیس بریده»عامیانه و محاوره‏ای است.

در میان شاعران-چه در قدیم و چه در دورهء معاصر-کسانی‏ بوده‏اند که از زبان و فرهنگ امه بهره‏های فراوان برده‏اند، عبید زاکانی و یغمای جندقی از آن جمله‏اند.در دورهء صفوی نیز زبان مردم در میان شعرا نفوذ فراوانی داشته است.قصاب‏ کاشانی از جمله شاعرانی است که از طبیعت شغلی خود در شعر بسیار بهره برد و مضمونهای عامیانه را به کار گرفته است.

عمر عزیز خود منما صرف ناکسان‏ حیف از طلا که خرج مطلاّ کند کسی

دندان که در دهان نبود خنده بد نماست‏ دکّان بی‏متاع چرا واکند کسی؟

\*

چوپان و چوپ و لاشه‏کش و گوسفند و گاو ساطور و سنگ و مصقل قصّاب کرده یخ‏ در آتش تنور جهانسوز کلّه‏پز قلاّب و آب و دیزی سراب کرده یخ‏ استاد و کاسه‏شور و خریدار مانده خشک‏ دیگ حلیم و کاسهء قنداب کرده یخ.

یکی از علل طرح و رونق ادبیات عامّه در این دوره،عدم‏ حمایت دربار شاهان از شاعران است.البته به آن معنی نیست‏ که دربار صفویان شاعر نداشته و یا صفویان شاعران را از دربار می‏رانده‏اند.می‏توان گفت که صفویان همچون درباریان سامانی‏ و غزنوی و سلجوقی و تیموری شاعران را حمایت و تشویق‏ نمی‏کرده‏اند.در نتیجه،شاعران دو شیوه در پیش می‏گیرند: گروهی از انان راهی خارج از کشور می‏شوند و این کار موجب‏ گسترش زبان و ادب پارسی می‏شود.عده‏ای دیگر هم وقتی‏ دیدند از طرف درباریان حمایت نمی‏شوند،هنر خود را به میان‏ تودهء مردم بردند.کم کم،مسجد و تکیه و حسینه و زینبیه و دیگر مکانهای دینی از لحاظ هنری جای دربارها را گرفت.شاعران به‏ میان مردم رفتند و میزان مردم‏گرایی را در شعر خود افزایش‏ دادند و از این طریق عده‏ای از مردم که استعداد هنری داشتند به‏ سرودن شعر تشویق شدن و در شمار شاعران درآمدند.بدین‏ ترتیب،این هنر از انحصار دربار و تشریفات بیرون آمد و در دست مردم قرار گرفت.البته از این پیشتر نیز در میان تودهء مردم‏ شعر و شاعری رواج داشته،اما مکتوب و مضبوط نمی‏شد و در برابر شعر رسمی دربار رنگ می‏باخت.نکتهء مهم دیگر که باید دربارهء آن بحث شود،این است که افکار و احساسات ملّی و بومی مردم به طور خلاصه و چکیده در شعرها و شعارها و تصنیفها بیان می‏شده است.